

بررسی تطبیقی تصویر محتوایی «فلسطین» در شعر شاعران ایرانی و عراقی

کیخسرو ذوالفقاری^۱، زهره نورانی نیا^۲، هانیه صدری مجد^۳

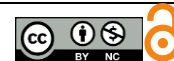
۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: z.nooraee@iaui.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی و عراقی پرداخته و تلاش کرده است تا با تحلیل مضامین و مفاهیم محوری، نحوه بازنمایی این مسئله در دو سنت شعری را واکاوی کند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که فلسطین به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمادهای مقاومت، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در جهان اسلام، بازتابی گسترده در ادبیات معاصر داشته است. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای مباحث ادبیات تطبیقی، به‌ویژه مکتب آمریکایی، و پیوند آن با گفتمان مقاومت و ادبیات پایداری شکل گرفته است. در بخش یافته‌ها، شعر فارسی بیش از هر چیز بر ابعاد عرفانی — ارزشی، تقدس مبارزه و پیوند آن با فرهنگ عاشورایی تأکید دارد و با استفاده از زبان نمادین و ارجاعات دینی، فلسطین را به عنوان صحنه پیروزی حق بر باطل تصویر می‌کند. در مقابل، شعر عراقی با رویکردی واقع‌گرایانه‌تر و ملموس‌تر، بر روایت مستقیم رنج‌ها، تبعید، ویرانی و در عین حال، مقاومت و امید به آزادی تأکید می‌نماید. بررسی تطبیقی نشان داد که هر دو سنت شعری، ضمن برخورداری از تفاوت‌های سبکی و معنایی، در مفاهیم محوری همچون مقاومت، مظلومیت، شهادت و آزادی هم‌پوشانی چشمگیری دارند و در نهایت، در خدمت تقویت گفتمان مشترک پایداری در منطقه قرار می‌گیرند. نتیجه‌گیری کلی این پژوهش بیانگر آن است که ادبیات معاصر ایران و عراق، با وجود تفاوت در شیوه‌های بازنمایی، نقش مکملی در شکل‌دهی به تصویر فرهنگی و سیاسی فلسطین ایفا کرده و از ظرفیت بالایی برای گسترش همبستگی و گفت‌وگوی فرهنگی برخوردار است.

کلیدواژگان: فلسطین، شعر فارسی، شعر عربی، ادبیات تطبیقی، ادبیات مقاومت



شیوه استناددهی: ذوالفقاری، کیخسرو، نورانی نیا، زهره. و صدری مجد، هانیه. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی تصویر محتوایی «فلسطین» در شعر شاعران ایرانی و عراقی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۱)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Comparative Study of the Content Image of "Palestine" in the Poetry of Iranian and Iraqi Poets

Kykhosro Zolfaghari¹, Zohre Nooraenia^{1*}, Hanieh Sadrimajd¹

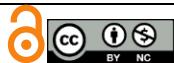
1. Department of Persian Language and Literature, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email: z.noorae@iau.ac.ir

Abstract

This study presents a comparative analysis of the content imagery of Palestine in the poetry of Iranian and Iraqi poets, aiming to explore how this issue is represented within two distinct literary traditions. The significance of this topic lies in the fact that Palestine, as one of the most prominent symbols of resistance, freedom, and justice in the Islamic world, has been extensively reflected in contemporary literature. The theoretical framework is grounded in comparative literature studies, particularly the American school, and its connection with the discourse of resistance and literature of steadfastness. Findings indicate that Persian poetry primarily emphasizes the mystical-value dimensions, the sanctity of struggle, and its linkage to Ashura culture, using symbolic language and religious references to portray Palestine as the scene of the triumph of truth over falsehood. In contrast, Iraqi poetry adopts a more realistic and tangible approach, directly narrating suffering, exile, destruction, alongside themes of resistance and hope for liberation. The comparative analysis reveals that, despite stylistic and semantic differences, both traditions show substantial overlap in core concepts such as resistance, oppression, martyrdom, and freedom, ultimately serving to reinforce a shared discourse of steadfastness across the region. The overall conclusion suggests that contemporary Iranian and Iraqi literature, despite differing representational approaches, play complementary roles in shaping the cultural and political image of Palestine and hold significant potential for fostering solidarity and cultural dialogue.

Keywords: *Palestine, Persian poetry, Arabic poetry, comparative literature, resistance literature*



How to cite: Zolfaghari, K., Nooraenia, Z., & Sadrimajd, H. (2025). Comparative Study of the Content Image of "Palestine" in the Poetry of Iranian and Iraqi Poets. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(1), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2025

Revise Date: 02 May 2025

Accept Date: 10 May 2025

Publish Date: 20 June 2025

مقدمه

مسئله فلسطین در دهه‌های اخیر به یکی از کانونی‌ترین موضوعات گفتمان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام تبدیل شده است و بازتاب گسترده‌ای در حوزه ادبیات یافته است. در ادبیات معاصر ایران و عراق، این مسئله نه تنها به عنوان یک رخداد تاریخی یا سیاسی، بلکه به مثابه نمادی از مقاومت، عدالت‌خواهی و هویت‌خواهی مطرح شده است. شاعران ایرانی با بهره‌گیری از میراث ادبیات آیینی و مقاومت، کوشیده‌اند تصویری عمیق، آرمان‌گرایانه و احساسی از فلسطین ارائه دهند که ریشه در باورهای دینی، تجربه‌های اجتماعی و احساس مسئولیت انسانی دارد (1). در سوی دیگر، شاعران عراقی که خود با تجربه‌های جنگ، اشغال و مقاومت زیسته‌اند، فلسطین را از منظری همدلانه، واقع‌گرایانه و گاه انتقادی به تصویر کشیده‌اند، به گونه‌ای که این سرزمین را بخشی از وجدان جمعی جهان عرب و اسلام می‌دانند (2).

ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای مهم از مطالعات ادبی، نقش مؤثری در فهم و تحلیل این نوع بازنمایی‌های مشترک و متفاوت ایفا می‌کند. این رشته با تمرکز بر مقایسه متون از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، امکان کشف وجوه اشتراک و افتراق در رویکردهای هنری و فکری را فراهم می‌سازد (3). در واقع، از طریق ادبیات تطبیقی می‌توان دریافت که چگونه شاعران ایرانی و عراقی، با وجود تفاوت‌های زبانی و زمینه‌های فرهنگی، در مواجهه با موضوع فلسطین به مضامینی مشابه چون مظلومیت، مقاومت، شهادت و آزادی رسیده‌اند، هرچند مسیرهای بیانی و زبانی آنان در این بازنمایی، تفاوت‌های معناداری دارد (4).

جایگاه ادبیات تطبیقی در مطالعات فرهنگی و اجتماعی، فراتر از بررسی روابط زبانی و سبک‌شناختی است و به ابزاری برای درک متقابل فرهنگی و گسترش همگرایی میان ملت‌ها تبدیل شده است. این رویکرد به ویژه در جهان اسلام، که مسائل مشترکی مانند

فلسطین می‌تواند پیوندهای عمیق‌تری میان جوامع ایجاد کند، اهمیت بیشتری می‌یابد (5). مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی با تأکید بر ارتباط میان ادبیات و دیگر حوزه‌های علوم انسانی، امکان بررسی چندوجهی موضوعاتی چون فلسطین را فراهم می‌آورد و تحلیل متون ادبی را با ابعاد سیاسی، تاریخی و فرهنگی آن‌ها پیوند می‌دهد (6).

ضرورت بررسی تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر دو کشور، ریشه در همین قابلیت ادبیات تطبیقی دارد. این بررسی نه تنها می‌تواند به شناخت دقیق‌تر زبان هنری و نظام معنایی هر سنت شعری کمک کند، بلکه می‌تواند نشان دهد که چگونه شرایط تاریخی و اجتماعی، در شکل‌دهی به تصویرهای ادبی از فلسطین نقش‌آفرین بوده‌اند (7). در ایران، پیوند آرمانی و اعتقادی با فلسطین پس از انقلاب اسلامی، باعث شد شعر مقاومت در این کشور به موضوع فلسطین توجهی ویژه داشته باشد (8). در عراق، با وجود بستر متفاوت سیاسی و اجتماعی، تجربه مشترک ظلم و اشغالگری موجب شد که شاعران این کشور نیز فلسطین را در قلب آثار خود جای دهند (9).

بررسی تصویر محتوایی به معنای تمرکز بر معانی، مفاهیم و پیام‌های نهفته در متن است، بدون آنکه به شگردهای بیانی و بلاغی به صورت مستقیم پرداخته شود (10). این رویکرد امکان می‌دهد تا وجوه معنایی مشترک همچون عدالت‌خواهی، دفاع از مظلوم، آرمان‌رهایی و امید به آینده روشن، فارغ از تفاوت‌های صوری، شناسایی شوند. از آنجا که شعر همواره آینه‌ای از وضعیت روحی، اجتماعی و تاریخی شاعر و جامعه اوست، بررسی این آینه در دو فضای متفاوت اما مرتبط، تصویری دقیق‌تر از گفتمان فرهنگی و سیاسی منطقه ارائه می‌کند (11).

اهداف این پژوهش بر محور چند نکته اصلی استوار است. نخست، تحلیل و شناسایی مهم‌ترین مضامین محتوایی مرتبط با فلسطین در شعر شاعران منتخب ایرانی و عراقی. دوم، مقایسه این مضامین به

منظور کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نوع نگرش و پرداخت. سوم، ارزیابی نقش بسترهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی در شکل‌گیری این تصویرها. و چهارم، بررسی چگونگی بازتاب آرمان فلسطین در دو سنت شعری که هر دو از منظر فرهنگی و اعتقادی با آن پیوند دارند.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

مفهوم «تصویر محتوایی» در نقد ادبی به عنوان یکی از عناصر کلیدی در تحلیل آثار هنری، بر جنبه‌های معنایی، ارزشی و پیام‌های درونی متن تمرکز دارد. در این رویکرد، آنچه اهمیت می‌یابد، نه شکل بیان یا آرایه‌های زبانی، بلکه مضمون و بار معنایی است که اثر در لایه‌های مختلف خود منتقل می‌کند (10). تصویر محتوایی می‌تواند شامل بازنمایی یک رخداد تاریخی، یک شخصیت نمادین، یا مفاهیم کلان انسانی و اجتماعی باشد. به عبارت دیگر، این تصویر در نقد ادبی همان دریچه‌ای است که از خلال آن، مخاطب قادر می‌شود پیوند اثر با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی را دریابد (4). در این معنا، تمرکز بر تصویر محتوایی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا جدا از شگردهای بیانی، پیام بنیادین و ارزش‌های نهفته در اثر را استخراج و تحلیل کند.

ارتباط تصویر محتوایی با گفتمان مقاومت و ادبیات پایداری بسیار عمیق و بنیادین است. ادبیات پایداری، که به‌ویژه در ایران و جهان عرب جایگاهی برجسته یافته، بازتاب دهنده تجربه‌های جمعی ملت‌ها در مواجهه با اشغال، استعمار، استبداد و بی‌عدالتی است (8). در این حوزه، تصویر محتوایی نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کند که مفاهیم اصلی گفتمان مقاومت، مانند آزادی، شهادت، ایثار و عدالت‌خواهی، را به شکلی منسجم و اثرگذار به مخاطب منتقل می‌کند (11). برای مثال، در شعر مقاومت، تصویر «شهید» نه صرفاً یک شخصیت فردی، بلکه نمادی جمعی از فداکاری برای آرمان‌های ملی و دینی است و این معنا از طریق تصویر محتوایی به شکلی عمیق و چندلایه منتقل می‌شود (1).

ادبیات پایداری همچنین با بهره‌گیری از تصویر محتوایی، حافظه تاریخی ملت‌ها را تقویت می‌کند. در این نوع ادبیات، فلسطین به عنوان نماد مبارزه علیه اشغالگری، بارها و بارها در قالب تصویرهایی از آوارگی، مقاومت، و امید به رهایی بازآفرینی می‌شود (12). همین بازآفرینی مکرر باعث می‌شود که گفتمان مقاومت به بخشی از هویت فرهنگی یک ملت تبدیل گردد. از این منظر، تصویر محتوایی نه تنها یک ابزار ادبی، بلکه عنصری هویت‌ساز و حافظه‌محور در متن است (9).

در حوزه ادبیات تطبیقی، رویکردهای نظری متعددی برای تحلیل چنین مضامینی وجود دارد، اما مکتب آمریکایی جایگاه ویژه‌ای دارد. این مکتب با برداشتن محدودیت‌های سنتی ادبیات تطبیقی، مانند ضرورت تفاوت زبان یا وجود ارتباط تاریخی مستقیم، امکان بررسی آزادانه‌تر روابط و شباهت‌های معنایی میان آثار را فراهم کرده است (6). بر اساس این دیدگاه، می‌توان مضامین مشترکی مانند تصویر محتوایی فلسطین را در شعر شاعران ایرانی و عراقی بررسی کرد، حتی اگر مسیرهای تاریخی این دو سنت شعری تفاوت‌هایی اساسی داشته باشد (5). مکتب آمریکایی همچنین تأکید دارد که ادبیات باید در ارتباط با سایر حوزه‌های علوم انسانی و هنرها تحلیل شود، به این معنا که یک تصویر محتوایی، علاوه بر بُعد ادبی، می‌تواند بُعد سیاسی، جامعه‌شناختی و حتی روان‌شناختی نیز داشته باشد (7).

این رویکرد باعث می‌شود که تحلیل تصویر محتوایی فلسطین صرفاً محدود به بررسی متن نباشد، بلکه با شرایط تاریخی و اجتماعی تولید آن نیز پیوند بخورد. برای مثال، شاعری که در عراقِ جنگ‌زده به بازنمایی فلسطین می‌پردازد، ممکن است از تجربه زیسته خود از اشغال و آوارگی برای خلق تصویرهایی بهره‌بردار که برای مخاطب ایرانی نیز آشنا و قابل درک است، هرچند این تجربه در بستر دیگری رخ داده باشد (13). در نتیجه، مکتب

آمریکایی ظرفیت آن را دارد که چنین پیوندهای معنایی را فراتر از مرزهای جغرافیایی و زبانی تحلیل و تبیین کند (14).

مفهوم فلسطین در ادبیات معاصر، فراتر از یک جغرافیای خاص، به نمادی فرهنگی، تاریخی و سیاسی تبدیل شده است. این سرزمین در تخیل جمعی جهان اسلام جایگاهی مشابه مکان‌های مقدس و اسطوره‌ای دارد، جایی که مقاومت در برابر ظلم و اشغال بخشی از روایت هویتی آن محسوب می‌شود (15). در ادبیات فلسطین می‌تواند تمثیلی از کربلا، یا نشانه‌ای از وجدان بیدار بشری باشد (16). چنین معنایی موجب می‌شود که بازنمایی فلسطین در شعر، نه فقط یک واکنش سیاسی به وقایع معاصر، بلکه بیانی از یک پیوند عمیق اعتقادی و فرهنگی باشد (17).

از منظر فرهنگی، فلسطین به عنوان نمادی مشترک، توانسته است میان ملت‌های مسلمان پیوند ایجاد کند. این نماد در ادبیات، پلی میان تجربه‌های فردی شاعران و تجربه‌های جمعی امت اسلامی ایجاد می‌کند (2). در ایران، این بازنمایی اغلب با مضامین عرفانی و آیینی درهم‌تنیده است، به گونه‌ای که فلسطین به عنوان «قبله دوم» یا «سرزمین موعود» توصیف می‌شود (1). در عراق، در عین حفظ این بار مذهبی، بُعد اجتماعی و انسانی رنج فلسطینیان بیشتر برجسته می‌شود، و شاعران با زبانی گاه تند و انتقادی به محکومیت اشغالگری می‌پردازند (8).

از نظر تاریخی نیز، فلسطین به عنوان نقطه تلاقی روایت‌های مقاومت و استعمارزدایی، نمادی از ایستادگی در برابر سلطه‌جویی خارجی است (9). این سرزمین، از منظر سیاسی، محل آزمون همبستگی جهان اسلام و سنجش صداقت گفتمان‌های آزادی‌خواهانه تلقی شده است (12). به همین دلیل، تصویر محتوایی فلسطین در ادبیات معاصر، لایه‌های متعددی از معنا را در بر می‌گیرد که هر یک می‌تواند به‌طور جداگانه یا در پیوند با دیگری تحلیل شود.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش در حوزه تصویر محتوایی فلسطین در شعر فارسی و عربی نشان می‌دهد که طی دو دهه اخیر توجه ویژه‌ای از سوی پژوهشگران ایرانی و عرب به این موضوع معطوف شده است. در میان مطالعات داخلی، بخشی از پژوهش‌ها به تحلیل جایگاه فلسطین در شعر مقاومت معاصر فارسی پرداخته و با تمرکز بر محتوای اشعار، تلاش کرده‌اند تا ساختار معنایی و ارزش‌های نهفته در آن‌ها را آشکار کنند. برای نمونه، پژوهشی با تمرکز بر شعر شاعران انقلاب اسلامی ایران نشان داده است که فلسطین در این آثار نه صرفاً به‌عنوان یک موضوع سیاسی، بلکه به‌مثابه یک آرمان دینی و انسانی بازنمایی شده و مضامینی چون شهادت، آزادی، و ظلم‌ستیزی در مرکز تصویر محتوایی قرار گرفته‌اند (1). این مطالعات تأکید دارند که استفاده از عناصر مذهبی و اسطوره‌ای در شعر فارسی، تصویر فلسطین را به سطحی فراتر از رخداد‌های روزمره سیاسی ارتقا داده است (8).

در حوزه پژوهش‌های داخلی، بررسی‌های دیگری نیز به ارتباط میان شعر فارسی و گفتمان مقاومت پرداخته و فلسطین را به عنوان یکی از محورهای اصلی این گفتمان معرفی کرده‌اند. برخی محققان با تحلیل محتوای اشعار شاعران شاخص انقلاب، از جمله حمید سبزواری و طاهره صفارزاده، نشان داده‌اند که تصویر فلسطین در این آثار همواره با مفاهیمی چون «قبله دوم»، «سرزمین موعود» و «آیین خون و شهادت» گره خورده است (11). همچنین در چند مطالعه تطبیقی، تلاش شده تا بازنمایی فلسطین در شعر فارسی و عربی از منظر مفاهیم مشترک چون مقاومت، ایثار و همبستگی دینی بررسی شود، اما اغلب این مطالعات بر تحلیل کیفی نمونه‌های محدود تمرکز داشته و فاقد چارچوب نظری منسجم در حوزه ادبیات تطبیقی بوده‌اند (10).

پژوهش‌های داخلی دیگری نیز به‌طور خاص بر شعر عربی معاصر، به‌ویژه شعر شاعران عراقی درباره فلسطین، متمرکز بوده‌اند. در این مطالعات، اشعار احمد مطر، مظفر النواب و محمد مهدی جواهری

به عنوان نمونه‌های شاخصی از رویکرد اعتراضی و واقع‌گرایانه در بازنمایی فلسطین تحلیل شده‌اند. این پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که شاعران عراقی با بهره‌گیری از تجربه زیسته خود در مواجهه با جنگ و اشغال، به خلق تصویرهایی دست یافته‌اند که نه تنها بیانگر رنج فلسطینیان است، بلکه وضعیت عمومی جهان عرب را نیز نقد می‌کند (9). این دیدگاه‌ها بر این باورند که تصویر محتوایی فلسطین در شعر عربی، بیش از هر چیز، بار سیاسی و اجتماعی دارد و کمتر به بیان عرفانی یا آیینی پرداخته می‌شود (2).

در کنار این پژوهش‌های داخلی، برخی مطالعات به مرور و تحلیل پیشینه نظری ادبیات تطبیقی پرداخته و تأثیر آن را بر بررسی مضامین مشترکی همچون فلسطین برجسته کرده‌اند. برای مثال، در یک پژوهش دانشگاهی با تکیه بر مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، تلاش شده تا بدون محدودیت‌های سنتی، مضامین مشترک میان ادبیات فارسی و عربی در حوزه مقاومت تحلیل شود (6). این رویکرد به پژوهشگر امکان داده است تا علاوه بر بررسی شباهت‌های معنایی، به تفاوت‌های ناشی از بسترهای فرهنگی و تاریخی نیز بپردازد (5).

در حوزه مطالعات خارجی، آثار متعددی به بازنمایی فلسطین در ادبیات و هنر پرداخته‌اند که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به این موضوع نگرسته‌اند. برخی پژوهش‌ها در جهان عرب، به‌ویژه در لبنان، فلسطین و عراق، بر نقش شعر در شکل‌دهی به هویت مقاومت تمرکز داشته‌اند و اشعار محمود درویش، سمیح القاسم و فدوی طوقان را به عنوان شالوده این گفتمان معرفی کرده‌اند (7). این مطالعات نشان داده‌اند که تصویر محتوایی فلسطین در شعر عربی، ترکیبی از عناصر حماسی، نوستالژیک و انتقادی است که گاه در هم می‌آمیزند تا مفهومی پیچیده و چندلایه از سرزمین و مردم فلسطین بسازند (17).

در پژوهش‌های غربی نیز توجه به فلسطین در قالب‌های هنری مختلف، از جمله شعر، داستان، و هنرهای تجسمی، افزایش یافته

است. برخی مطالعات تطبیقی در این حوزه، نمادها و استعاره‌های مشترک میان شعر مقاومت فلسطین و ادبیات ضد استعماری آفریقا یا آمریکای لاتین را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که تصویر محتوایی فلسطین، با مفاهیمی چون تبعید، مهاجرت اجباری، و مبارزه برای استقلال، هم‌پوشانی گسترده‌ای با دیگر تجربه‌های استعمارزدایی دارد (15). در این میان، تحقیقات مرتبط با بلاغت تصویری در ادبیات مقاومت نیز به‌طور غیرمستقیم بر غنای تصویر محتوایی فلسطین تأکید کرده‌اند، هرچند تمرکز آن‌ها بیشتر بر جنبه‌های بیانی و ساختاری بوده است (18).

مطالعاتی که به رابطه میان ادبیات و هنر پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که بازنمایی فلسطین محدود به قالب شعر نیست و در هنرهای تجسمی، تئاتر و سینما نیز با مضامین مشابهی مواجه هستیم. این آثار هنری، با زبان تصویر و صحنه، همان پیام‌هایی را منتقل می‌کنند که شعر مقاومت به‌صورت زبانی و استعاری بیان می‌کند (16). برای مثال، کاریکاتورهای ناجی العلی و نقاشی‌های اسماعیل شموط به اندازه اشعار محمود درویش توانسته‌اند تصویر محتوایی فلسطین را در حافظه جهانی تثبیت کنند. این همگرایی میان ادبیات و هنر، اهمیت بررسی تطبیقی را دوچندان می‌کند (9).

با وجود گستردگی این مطالعات، شکاف‌های قابل توجهی در پژوهش‌های پیشین وجود دارد. نخست آنکه بیشتر تحقیقات یا بر شعر فارسی متمرکز بوده‌اند یا بر شعر عربی، و مطالعاتی که به‌طور همزمان و تطبیقی به هر دو حوزه پرداخته باشند، بسیار محدود است. دوم، بسیاری از پژوهش‌ها بیشتر به تحلیل شگردهای بیانی و بلاغی پرداخته و کمتر به لایه‌های معنایی و محتوایی به‌صورت مستقل توجه کرده‌اند (10). سوم، اغلب این مطالعات فاقد یک چارچوب نظری یکپارچه در حوزه ادبیات تطبیقی بوده و رویکرد تحلیلی آن‌ها پراکنده و مقطعی است (14).

جایگاه مقاله حاضر در پر کردن این شکاف‌ها تعریف می‌شود. این پژوهش با تمرکز بر تصویر محتوایی، و با بهره‌گیری از چارچوب

نظری مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، تلاش می‌کند هم‌زمان به بازنمایی فلسطین در شعر فارسی و عربی بپردازد. هدف آن است که با کنار گذاشتن تمرکز بر ابزارهای بلاغی، مضامین محتوایی اصلی که فلسطین را به‌عنوان یک نماد فرهنگی، تاریخی و سیاسی معرفی می‌کنند، شناسایی و مقایسه شوند. به این ترتیب، این مطالعه نه تنها می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سنت شعری را آشکار کند، بلکه می‌تواند نشان دهد که چگونه ادبیات به ابزاری مؤثر برای حفظ و گسترش گفتمان مقاومت در سطح منطقه تبدیل می‌شود.

تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی

در میان شاعران معاصر ایران که به مسئله فلسطین پرداخته‌اند، هر یک با زبان، سبک و جهان‌بینی خاص خود به ترسیم تصویری محتوایی از این سرزمین و مردم آن اقدام کرده‌اند. این تصویرها که برآمده از تجربه‌های تاریخی و فرهنگی ملت ایران و پیوندهای دینی و سیاسی با آرمان فلسطین است، در قالب مضامینی چون مقاومت، شهادت، بیداری، وطن‌دوستی، عدالت‌خواهی، آوارگی و آزادی به منصفه ظهور رسیده است (8). در بررسی این آثار، نخست باید به جایگاه شاعرانی چون حمید سبزواری، قیصر امین‌پور، طاهره صفارزاده، علی معلم دامغانی، علیرضا قزوه، محمدعلی سپانلو، سیمین بهبهانی، نصرالله مردانی، محمود مشرف آزاد تهرانی و محمداسماعیل شاهرودی اشاره کرد که هر یک سهمی قابل توجه در شکل‌گیری گفتمان شعری فلسطین در ادبیات معاصر فارسی دارند (11).

حمید سبزواری با زبان حماسی و آیینی خود، فلسطین را به مثابه سنگر مقاومت و پایداری در برابر اشغالگران معرفی کرده است. او در بسیاری از اشعارش، با بهره‌گیری از نمادهای جهاد، شهادت و ایمان، فضایی می‌آفریند که فلسطین را در پیوند با تاریخ مبارزات اسلامی و به‌ویژه عاشورا قرار می‌دهد (1). در شعر «شاخه زیتون و شمشیر» می‌گوید:

«ای قدس! ای حرم خونین پیمبر / از زخم تو شعله‌ها بر آسمان شد»

این بیت، با ترکیب قدس و خون پیامبر، قدس را بخشی از پیکره امت اسلامی می‌داند و زخم آن را زخم پیامبر تعبیر می‌کند، که عمق پیوند دینی و عاطفی را در تصویر محتوایی آشکار می‌سازد (12).

قیصر امین‌پور رویکردی لطیف‌تر و عاطفی‌تر در بازنمایی فلسطین دارد. او با استفاده از استعاره‌هایی چون «پنجره»، «کبوتر» و «آفتاب»، رنج آوارگی و غربت کودکان فلسطینی را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که فراتر از مرزهای جغرافیایی، حس همدلی انسانی را برمی‌انگیزد (10). در شعری می‌نویسد:

«پنجره‌ای بی‌قاب / رو به کوچه‌ای که بوی باروت می‌دهد»

این تصویر ساده اما پرمعنا، هم‌زمان تخریب خانه و فضای جنگ را القا می‌کند و «بی‌قاب» بودن پنجره نماد بی‌پناهی مردم فلسطین است (4).

طاهره صفارزاده، با تکیه بر بینش قرآنی و تحلیل سیاسی، فلسطین را در محور تقابل حق و باطل تصویر می‌کند. در شعرش آمده است:

«از این کرانه تا آن کرانه / خون در موج‌ها جاری‌ست»

اینجا، کرانه‌ها می‌تواند به کرانه باختری و دیگر نقاط اشغالی اشاره داشته باشد و موج‌های خون، استمرار مبارزه و شهادت را در سراسر جغرافیای فلسطین نشان می‌دهد (9). صفارزاده با چنین تصاویری، مقاومت را وظیفه‌ای دینی و تاریخی معرفی می‌کند (15).

علی معلم دامغانی رویکردی ترکیبی از آیین‌گرایی و اسطوره‌پردازی دارد. او در شعری می‌گوید:

«ای بیت‌المقدس! ای خیمه آخرین نبرد / در سایه تو همه پرچم‌ها برپا می‌شوند»

این تصویر، بیت المقدس را به صحنه نهایی نبرد حق و باطل بدل می‌کند و همه پرچم‌ها را در سایه آن، متحد می‌بیند (5). در چنین برداشتی، وطن دوستی فراتر از جغرافیا و در قالب عشق به امت اسلامی بازتعریف می‌شود (6).

علیرضا قزوه با زبانی تند و اعتراضی، به نقد سکوت و بی‌عملی در برابر جنایات رژیم صهیونیستی می‌پردازد. در یکی از سروده‌هایش آمده است:

«سنگ در مشت کودک، ترازوی عدالتی است / که جهان از یاد برده است»

این بیت، سنگ را نماد عدالت و مقاومت می‌داند و آن را در تضاد با بی‌عدالتی جهانی قرار می‌دهد (7). قزوه از چنین تصویرهایی برای انتقال پیام ضرورت اتحاد و بیداری ملل مسلمان بهره می‌گیرد (13).

محمدعلی سپانلو، با گرایش به شعر نو و استفاده از زبان نمادین، فلسطین را به عنوان استعاره‌ای از زخم کهنه جهان معاصر معرفی می‌کند. در شعری می‌گوید:

«زمین، داغدار فرزندان است / که نام‌شان در سنگ حک نشده»
اینجا، فرزندان بی‌نام، اشاره‌ای به شهیدان گمنام فلسطین دارد و «زمین داغدار» حامل اندوه جمعی بشریت است (17). این نگاه، مخاطب غیرمسلمان را نیز در سوگ شریک می‌کند (16).

سیمین بهبهانی با استفاده از قالب غزل و بیان زنانه، فلسطین را به عرصه‌ای برای طرح مفاهیم انسانی و جهان‌شمول بدل می‌کند. او در یکی از غزل‌ها می‌سراید:

«دستت اگر چه بسته، چشم تو باز است / دروازه‌های شهر به چشم تو باز می‌شود»

این بیت، امید و ایستادگی را حتی در شرایط اسارت و محاصره بیان می‌کند (3) و بر کرامت انسانی و آزادی‌خواهی تأکید دارد (14).

نصرالله مردانی، با بهره‌گیری از زبان فاخر و حماسی، فلسطین را نماد غیرت اسلامی و مقاومت ملت‌ها معرفی می‌کند. در شعری می‌گوید:

«قسم به خون شهیدان / که قدس از آن ماست»

این بیان سوگندگونه، وحدت امت اسلامی را حول محور قدس تقویت می‌کند و عدالت‌خواهی را به یک عهد جمعی بدل می‌سازد (1, 8).

محمود مشرف آزاد تهرانی، با رویکردی طنزآمیز و گاه تلخ، به نقد وضعیت موجود می‌پردازد. در یکی از اشعارش می‌نویسد:

«در بازار جهان / قدس را به حراج گذاشته‌اند»

این تصویر، از بازار جهانی به عنوان استعاره‌ای برای سیاست بین‌الملل استفاده می‌کند و بی‌تفاوتی قدرت‌های بزرگ را نقد می‌کند (10).

محمداسماعیل شاهرودی، با مضامین اجتماعی و مردمی، فلسطین را بخشی از هویت مقاومت منطقه معرفی کرده است. در یکی از سروده‌هایش آمده است:

«نام تو را بر دیوار خانه نوشتیم / تا دشمن هرگز فراموش نکند»
این تصویر، همزمان بیانگر عشق و تعهد مردم نسبت به فلسطین و نوعی هشدار به دشمن است (4).

در مجموع، اشعار این شاعران با وجود تفاوت در لحن، سبک و زاویه نگاه، شبکه‌ای از معانی و تصاویر محتوایی را شکل می‌دهند که فلسطین را به نمادی چندبعدی از مقاومت، شهادت، بیداری، وطن دوستی، عدالت‌خواهی، آوارگی و آزادی بدل می‌کند. این بازنمایی، نه تنها حامل پیام‌های سیاسی و اجتماعی است، بلکه لایه‌های عاطفی، دینی و انسانی را نیز در بر می‌گیرد و همین امر سبب شده که تصویر فلسطین در شعر معاصر ایران، حضوری ماندگار و اثرگذار داشته باشد.

تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران عراقی

در شعر معاصر عراق، مسئله فلسطین حضوری گسترده و پررنگ دارد و در کنار موضوعات ملی و منطقه‌ای، به یکی از اصلی‌ترین محورهای شعر مقاومت و پایداری بدل شده است (5). شاعران عراقی با توجه به تجربه‌های زیسته خود از اشغال، جنگ و تبعید، با نگاهی عمیق و همدلانه به فلسطین می‌پردازند و آن را نه تنها به عنوان مسئله‌ای عربی، بلکه به مثابه جراحی انسانی و جهانی معرفی می‌کنند (2). در این میان، شاعرانی چون مظفر النواب، عبدالوهاب البیاتی، سعدی یوسف، فاضل العزوی، بلند الحیدری، کاظم السماوی، نازک الملائکه، عبدالکریم قاسم و شفیق کبها در شعر خود تصویری چندلایه و سرشار از مفاهیم ظلم‌ستیزی، مظلومیت، آرمان آزادی، مقاومت، تبعید و امید به رهایی از فلسطین ارائه داده‌اند (7).

مظفر النواب، شاعر بزرگ مقاومت در عراق، فلسطین را در شعر خود به «خیمه‌ای در باد» تشبیه می‌کند که با وجود طوفان، همچنان استوار باقی مانده است. او می‌گوید:

«فلسطینُ یا جرحاً علی وجه القمر / لن تطفئَ الريحُ ضوءَک فی السحر»

این تصویر، فلسطین را زخمی بر چهره ماه می‌بیند که حتی باد و طوفان نیز قادر به خاموش کردن نور آن نیست و این استعاره، همزمان بر مظلومیت و پایداری تأکید دارد (4). النواب با بهره‌گیری از زبانی صریح و بی‌پرده، ستم اشغالگران را افشا و همبستگی اعراب را مطالبه می‌کند (12).

عبدالوهاب البیاتی، با رویکردی نمادین و بهره‌گیری از اسطوره‌ها، فلسطین را «عروس تبعید» می‌خواند که در جست‌وجوی بازگشت به خانه است. در یکی از اشعارش می‌آورد:

«سوف تعودین من لیل المنفی / وتحملین مفاتیح القدس»

در این تصویر، تبعید به مثابه شبی تاریک و بازگشت با کلیدهای قدس، نماد آزادی و رهایی است (17). البیاتی با این بیان، امید به

پیروزی را در دل مخاطب زنده نگه می‌دارد و بر استمرار آرمان آزادی تأکید می‌کند (15).

سعدی یوسف، با زبانی ساده و روایت‌گرانه، رنج مردم فلسطین را در بستر زندگی روزمره نشان می‌دهد. او می‌سراید:

«طفلُ یبیعُ الزهورَ علی حافئِ المخیم / وعیناهُ نحوَ البعید»

این تصویر از کودک گل‌فروش در اردوگاه، همزمان یادآور فقر، آوارگی و امید به آینده‌ای بهتر است (16). یوسف با چنین تصاویری، فلسطین را نه صرفاً یک موضوع سیاسی، بلکه تجربه‌ای انسانی و ملموس معرفی می‌کند (3).

فاضل العزوی، که تجربه تبعید را در زندگی شخصی خود داشته، در شعرش فلسطین را با سرنوشت خود پیوند می‌زند. در یکی از سروده‌هایش آمده است:

«نحنُ والفلسطینیون فی المنفی / نرسمُ الطريقَ نحوَ الغیم»

این بیان، تبعید را به اشتراک می‌گذارد و آرزوی بازگشت را به ابرها و آسمان پیوند می‌زند (8). العزوی با این تصویر، نوعی همبستگی تبعیدیان را شکل می‌دهد که جغرافیا را بی‌معنا می‌کند (11).

بلند الحیدری با بهره‌گیری از سبک آزاد و تصاویر مدرن، فلسطین را در آینه مفاهیم کلان بشری چون آزادی و عدالت بازنمایی می‌کند. او می‌نویسد:

«فی قلبِ کلِّ مدینةٍ / هناكَ قدسٌ تنتظرُ الفجر»

این تصویر، قدس را نه محدود به جغرافیای خاص، بلکه به عنوان آرزوی مشترک همه انسان‌ها معرفی می‌کند (10). الحیدری از این طریق، مسئله فلسطین را به وجدان جهانی پیوند می‌زند (6).

کاظم السماوی، که به زبان تند و خطابی معروف است، در شعرش فلسطین را میدان نبرد ابدی حق و باطل معرفی می‌کند. در بیتی می‌گوید:

«سنحملُ السلاحَ حتی تعودَ / ونزرعَ الزيتونَ فوقَ جراحک»

در اینجا، حمل سلاح و کاشت زیتون ترکیبی از مقاومت مسلحانه و بازسازی صلح‌آمیز را به نمایش می‌گذارد (1). این دوگانه، عمق رویکرد فلسطین‌محور السماوی را نشان می‌دهد که در آن خشونت دفاعی و صلح‌طلبی توأمان حضور دارند (9).

نازک الملائکه، با زبان زنانه و لحن اندوهگین، رنج مادران فلسطینی را برجسته می‌کند. در شعری می‌گوید:

«أُمّ علی باب بیتها / تنتظرُ الولدَ الذی لن یعود»

این تصویر از مادری که در انتظار فرزند شهید خود است، به شکلی تکان‌دهنده مظلومیت و فاجعه انسانی را بازنمایی می‌کند (7). الملائکه با این بیان، مسئله فلسطین را به عاطفه مادری و درد جهانی پیوند می‌زند (13).

عبدالکریم قاسم، گرچه بیشتر به‌عنوان سیاستمدار شناخته می‌شود، در اشعار خود نیز به مسئله فلسطین پرداخته است. در یکی از سروده‌ها می‌نویسد:

«القدسُ لن تكونَ للبیع / ونحنُ الحُرّاسُ علی أبوابها»

این بیت، صراحتاً بر غیرقابل معامله بودن قدس و وظیفه پاسداری از آن تأکید می‌کند (14). این رویکرد، جایگاه قدس را در هویت سیاسی و فرهنگی اعراب تثبیت می‌کند (12).

شفیق کبها، شاعر و خواننده فلسطینی تبار ساکن عراق، در شعرش پیوند فلسطین و عراق را با زبانی موسیقایی بیان می‌کند. او می‌سراید:

«من دجلةَ إلی غزّة / نغنی للحریّة»

این بیان، اتحاد جغرافیایی و عاطفی دو ملت را از طریق موسیقی و شعر به تصویر می‌کشد (10). کبها با این ترکیب، نقش هنر را در استمرار آرمان آزادی برجسته می‌کند (4).

در مجموع، شاعران عراقی با تنوع سبک و تجربه، تصویری غنی و چندبعدی از فلسطین ارائه می‌دهند که هم ریشه در تجربه‌های مشترک تاریخی و سیاسی دارد و هم در بستر عاطفی و انسانی شکل می‌گیرد. این تصویرها، از خیمه‌های بادزده تا کلیدهای

قدس، از بازار تبعید تا مادران چشم‌انتظار، هر یک بخشی از پازل روایی و احساسی فلسطین را در شعر معاصر عربی و به‌ویژه عراقی تشکیل می‌دهند. چنین بازنمایی‌ای، ضمن تأکید بر مقاومت و آزادی، بر مظلومیت و امید نیز پای می‌فشارد و به مسئله فلسطین چهره‌ای جهانی می‌بخشد.

بررسی تطبیقی

بررسی تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر فارسی و عربی، به‌ویژه شعر شاعران ایرانی و عراقی، نشان می‌دهد که هم‌پوشانی‌ها و تفاوت‌های قابل‌توجهی در مضمون، معنا و سبک وجود دارد. یکی از برجسته‌ترین هم‌پوشانی‌ها، مفهوم مقاومت است که در هر دو سنت شعری، به‌عنوان جوهره اصلی بازنمایی فلسطین مطرح می‌شود. در شعر فارسی، مقاومت اغلب با لایه‌هایی از معنویت، عرفان و الهیات شیعی پیوند می‌خورد و به صورت جهادی مقدس و ارزش‌محور بازنمایی می‌شود (1). این نگاه، به‌ویژه در شعر انقلاب اسلامی ایران، بر پیوند میان آرمان فلسطین و اصول دینی چون شهادت، ایثار و مبارزه با ظلم تأکید دارد (8). در شعر عراقی نیز مقاومت به‌عنوان یک ضرورت ملی و انسانی برجسته است، اما قالب بیان آن اغلب واقع‌گرایانه‌تر و متمرکز بر بازنمایی ملموس رنج‌ها، خشونت‌ها و فشارهای سیاسی و اجتماعی است (7).

مفهوم مظلومیت نیز یکی از مشترکات محتوایی مهم در دو سنت شعری است. شاعران ایرانی، مظلومیت فلسطین را نه تنها در سطح جسمانی و سیاسی، بلکه در سطحی معنوی و اخلاقی تصویر می‌کنند و این ستم را بخشی از مبارزه تاریخی خیر و شر می‌دانند (11). در مقابل، شاعران عراقی با زبانی مستقیم‌تر و انتقادی‌تر به مظلومیت می‌پردازند و در عین اشاره به آلام مردم فلسطین، مسئولیت این وضعیت را متوجه نیروهای داخلی و خارجی، از اشغالگران تا نظام‌های سیاسی عرب، می‌دانند (15). در این نگاه، مظلومیت نه فقط نتیجه یک تقابل ایدئولوژیک، بلکه محصول ساختارهای قدرت و سیاست‌های ناکارآمد نیز هست (9).

آزادی، به عنوان یک آرمان مشترک، در هر دو سنت شعری جایگاه ویژه دارد. در شعر فارسی، آزادی با مفاهیمی چون رهایی روح، کرامت انسانی و بازگشت به خویشتن گره خورده و در بستر یک جهان بینی عرفانی و دینی ارائه می شود (4). در این چارچوب آزادی فلسطین بخشی از تحقق عدالت جهانی و وعده های الهی تلقی می شود (12). اما در شعر عراقی، آزادی بیشتر به معنای پایان اشغال، بازگشت آوارگان و بازسازی هویت ملی بازنمایی شده و جنبه های عملی و سیاسی آن برجسته تر است (5). این تفاوت ناشی از تجربه زیسته متفاوت دو ملت است که یکی از بیرون به مسئله فلسطین می نگرد و دیگری در بطن بحران های مشابه، هم زمان با ملت فلسطین، زندگی می کند (17).

شهادت نیز یکی از مضامین هم پوشان است که در شعر فارسی با بار معنایی قدسی و پیوند با فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین (ع) بازنمایی می شود (6). در این نگاه، شهید فلسطینی وارث راه شهیدان کربلاست و خون او ضامن بیداری امت اسلامی معرفی می شود (16). در شعر عراقی، هر چند شهادت نیز ارزشمند و الهام بخش است، اما بازنمایی آن کمتر جنبه قدسی صرف دارد و بیشتر به عنوان بخشی از واقعیت تلخ جنگ و مقاومت، همراه با اشاره به خانواده ها، ویرانی ها و پیامدهای انسانی آن تصویر می شود (10).

از منظر تفاوت های معنایی و سبکی، می توان گفت شعر فارسی در بازنمایی فلسطین گرایش پررنگی به عرفان، اخلاق و ارزش های معنوی دارد که ریشه در سنت های ادبی و دینی ایران دارد (3). این گرایش باعث می شود که حتی در توصیف رنج و خشونت، زبان شاعر از نمادها، استعاره ها و اشارات قرآنی و عاشورایی بهره گیرد (14). در مقابل، شعر عراقی بیشتر به رویکرد واقع گرایانه و انتقادی تمایل دارد که حاصل پیوند نزدیک با تجربه های سیاسی و اجتماعی معاصر عراق است (13). این رویکرد واقع گرایانه، زبان شعر را بی پرده تر، گزنده تر و گاه کنایه آمیزتر می سازد (9).

تفاوت های موجود، به شدت متأثر از زمینه های فرهنگی، دینی، تاریخی و سیاسی دو کشور است. ایران با پیشینه ای طولانی در سنت شعر حماسی، عرفانی و آیینی، روایتی معنوی و آرمان گرایانه از فلسطین ارائه می دهد که با ایدئولوژی انقلاب اسلامی و گفتمان امت گرایی همسو است (1). در حالی که عراق، به دلیل تجربه مداوم جنگ، اشغال و بی ثباتی سیاسی، نگاهی نزدیک تر و زمینی تر به مقاومت و مبارزه دارد (2). در بستر سیاسی عراق، فلسطین نه فقط یک نماد فراملی، بلکه آینه ای از سرنوشت خود این کشور در برابر اشغالگری و بی عدالتی است (8).

از نظر دینی، پیوند عمیق شعر فارسی با مفاهیم شیعی، به ویژه فرهنگ عاشورا، سبب شده که مقاومت و شهادت در این سنت ادبی، با مفاهیمی چون ایثار مطلق و پیروزی معنوی حتی در مرگ تعریف شود (11). در شعر عراقی، هر چند عناصر مذهبی حضور دارند، اما با لایه های نیرومندی از نقد اجتماعی و سیاسی ترکیب شده اند که رنگ و بوی مصلحانه و گاه اعتراضی به آن می بخشند (15).

از نظر تاریخی نیز، تداوم گفتمان ضد صهیونیستی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، باعث انسجام معنایی و سبکی در بازنمایی فلسطین شده است (12). اما در عراق، تحولات سیاسی از دوران پادشاهی تا جمهوری و از جنگ ایران و عراق تا اشغال ۲۰۰۳، باعث شده که نگاه به فلسطین گاه با اولویت های داخلی رقابت کند و گاه به بستری برای بیان همبستگی و اعتراض جمعی تبدیل شود (16).

در نهایت، مقایسه این دو سنت شعری نشان می دهد که در عین اشتراک بر سر اصول و مفاهیم بنیادین چون مقاومت، مظلومیت، آزادی و شهادت، سبک و معنا در هر یک بازتاب دهنده شرایط ویژه فرهنگی، تاریخی و سیاسی آنهاست. شعر فارسی، با تکیه بر سنت های دینی و عرفانی، روایتی آرمان گرایانه و قدسی از فلسطین می سازد، در حالی که شعر عراقی، با بهره گیری از رویکرد

واقع‌گرایانه و انتقادی، فلسطین را در بستر ملموس مبارزه و زندگی روزمره تصویر می‌کند. این تفاوت‌ها، نه نشانه تضاد، بلکه بیانگر تکمیل یکدیگر در شکل‌دهی به گفتمان ادبی مقاومت در جهان اسلام هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث و نتیجه‌گیری این پژوهش بر پایه تحلیل تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی و عراقی نشان می‌دهد که اگرچه دو سنت شعری مورد مطالعه از بسترهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی متفاوتی برخاسته‌اند، اما در جوهره مفاهیم و پیام‌های بنیادین، همگرایی قابل توجهی دارند. بررسی دقیق مضامین در هر دو مجموعه شعری آشکار کرد که فلسطین در ذهنیت شاعرانه این دو ملت، فراتر از یک سرزمین یا یک مسئله سیاسی صرف، به نماد پایداری، عدالت‌خواهی، آزادی و هویت جمعی بدل شده است. این امر، خود نشان‌دهنده جایگاه ویژه فلسطین در گفتمان ادبیات مقاومت و نقش آن به‌عنوان یک عنصر وحدت‌بخش در فرهنگ‌های منطقه است.

در سوی شعر فارسی، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، پیوند عمیق میان تصویر فلسطین و عناصر عرفانی - ارزشی است. شاعران ایرانی غالباً با استفاده از زبان نمادین، ارجاعات دینی و بهره‌گیری از ساختارهای بلاغی مأخوذ از سنت حماسی و عاشورایی، فلسطین را به عنوان صحنه‌ای برای تحقق وعده‌های الهی و پیروزی حق بر باطل تصویر می‌کنند. در این رویکرد، مقاومت فلسطین نه صرفاً یک کنش سیاسی، بلکه جهاد در راه خدا و استمرار قیام عاشورا تلقی می‌شود. نتیجه این نگرش، خلق تصاویری است که جنبه‌ای قدسی و آرمانی دارند و مخاطب را به تجربه‌ای عاطفی و معنوی از مسئله فلسطین فرامی‌خوانند.

در سوی دیگر، شعر عراقی به دلیل شرایط خاص تاریخی و سیاسی این کشور، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر و ملموس‌تر به مسئله فلسطین اتخاذ کرده است. تجربه جنگ‌ها، اشغال و بی‌ثباتی سیاسی سبب

شده که شاعران عراقی تصویر فلسطین را به شکلی نزدیک‌تر به واقعیت روزمره مردم آن ترسیم کنند. در این رویکرد، فلسطین نه تنها صحنه مقاومت، بلکه آینه‌ای برای بازتاب دردها، ویرانی‌ها، تبعید و بی‌خانمانی است. شاعر عراقی ضمن ستایش قهرمانی و پایداری مردم فلسطین، بی‌پرده از رنج‌ها و سختی‌های آنان سخن می‌گوید و گاه این روایت را با انتقاد از ساختارهای قدرت و نظام‌های سیاسی داخلی و منطقه‌ای در هم می‌آمیزد.

این تفاوت در سبک و معنا را می‌توان نتیجه تفاوت در تجربه زیسته دانست. برای شاعر ایرانی، فلسطین مسئله‌ای است که از بیرون اما با پیوندهای ایدئولوژیک و فرهنگی عمیق دیده می‌شود؛ بنابراین بازنمایی آن اغلب از فیلتر آرمان‌گرایی، معنویت و اخلاق عبور می‌کند. اما برای شاعر عراقی، فلسطین مسئله‌ای است که از نزدیک و در پیوند با بحران‌ها و چالش‌های مشابه زیسته می‌شود و همین نزدیکی، بیان واقع‌گرایانه‌تر و گاه انتقادی‌تر را توجیه می‌کند.

با این حال، هم‌پوشانی‌های محتوایی فراوانی نیز میان دو سنت شعری وجود دارد. مفاهیمی چون مقاومت، مظلومیت، آزادی و شهادت در هر دو به چشم می‌خورد و حتی در تفاوت‌های سبکی، این مفاهیم در خدمت یک هدف مشترک قرار می‌گیرند: حمایت از آرمان فلسطین و ترویج گفتمان پایداری. این اشتراکات سبب شده که شعر فارسی و شعر عراقی در کنار هم، شبکه‌ای معنایی و فرهنگی ایجاد کنند که در آن فلسطین به‌عنوان یک کانون الهام و اتحاد مطرح است.

از نظر کارکرد اجتماعی، هر دو سنت شعری نقش مهمی در آگاهی‌بخشی عمومی، برانگیختن حس همبستگی و انتقال پیام‌های مقاومت ایفا کرده‌اند. شعر فارسی با زبان احساسی و معنوی خود توانسته مخاطبان را به بعد ارزشی و الهی مسئله فلسطین متوجه سازد و از این راه به تقویت پیوندهای دینی و ایدئولوژیک میان جوامع مسلمان کمک کند. در مقابل، شعر عراقی با بیان مستقیم

فراهم آورده است. این امر یادآور آن است که ادبیات نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های بیرونی است، بلکه محصول تعامل این واقعیت‌ها با نظام ارزشی، فرهنگی و تاریخی جامعه نیز به شمار می‌آید.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که مطالعه تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی و عراقی، نه تنها به درک عمیق‌تر از نحوه بازنمایی این مسئله در دو بستر متفاوت کمک می‌کند، بلکه تصویری جامع‌تر و چندلایه‌تر از گفتمان مقاومت در جهان عرب و ایران به دست می‌دهد. چنین مطالعاتی می‌تواند زمینه را برای گفت‌وگو و همکاری فرهنگی بیشتر میان ملت‌های منطقه فراهم آورد و در بلندمدت به تقویت جبهه فکری و فرهنگی در حمایت از آرمان فلسطین یاری رساند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The question of Palestine has occupied a central place in the political, cultural, and literary imagination of the modern Middle East, particularly within the literary traditions of Iran and Iraq, where it is often viewed as a shared historical, religious, and ethical cause. The symbolic resonance of Palestine in contemporary poetry has transcended geographical boundaries, representing not only a site of political struggle but also an emblem of justice, steadfastness, and human dignity (2, 16). In Persian poetry, this theme is often interwoven with Islamic revolutionary ideals, mystical symbolism, and historical narratives rooted in the cultural memory of

واقعیت‌ها، به ابزاری برای اعتراض، نقد و بازنمایی بی‌واسطه رنج مردم فلسطین تبدیل شده و در این مسیر، نقش افشاگرانه و بیدارگرانه خود را ایفا کرده است.

از نظر هنری، این دو سنت شعری با وجود تفاوت‌ها، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. زبان نمادین و پرارجاع شعر فارسی، ظرفیت آن را برای برانگیختن تخیل و ایجاد پیوندهای بینامتنی بالا برده و زبان بی‌پرده و پر قدرت شعر عراقی، پیام را به صورت شفاف و بی‌واسطه به مخاطب منتقل کرده است. چنین ترکیبی از بیان نمادین و بیان مستقیم، در مجموع تصویری چندبعدی از فلسطین در ادبیات معاصر منطقه ارائه داده که هم بر جنبه‌های آرمانی و هم بر جنبه‌های واقع‌گرایانه تأکید دارد.

نتایج این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و مذهبی در شکل‌گیری تصویر محتوایی فلسطین در شعر فارسی و عراقی نقش محوری داشته‌اند. سنت‌های مذهبی به‌ویژه در شعر فارسی، بستری برای تقدس‌بخشی به مبارزه فلسطین فراهم کرده و فرهنگ سیاسی و اجتماعی عراق بستری برای واقع‌گرایی انتقادی و resistance (1, 8). In Iraqi poetry, however, the portrayal frequently carries the immediacy of lived experience, informed by the country's own turbulent modern history and the direct proximity to the Palestinian cause (5, 7). Comparative literature provides a powerful lens for examining these representations, as it enables the exploration of thematic convergences and stylistic divergences between the two traditions (4, 14). This study situates itself at the intersection of literary analysis, cultural studies, and political discourse, recognizing Palestine as both a geopolitical reality and a cultural signifier deeply embedded in the textual landscapes of Persian and Arabic resistance poetry (12, 15).

From a theoretical perspective, the analysis draws on principles of comparative literature as articulated in the American School, emphasizing the study of influence, reception, and parallel development across cultural contexts (6, 17). The concept of “content imagery” is central to this work, referring to the representation of concrete and abstract elements—people, places, ideals, and struggles—within a poetic framework (10). In resistance literature, such imagery functions not merely as artistic ornamentation but as a vehicle for collective memory, ideological expression, and socio-political mobilization (3, 11). In the Persian tradition, the content image of Palestine often incorporates religious allegories, most notably those linked to the Karbala paradigm, in which the Palestinian struggle is positioned as a contemporary reenactment of the eternal battle between truth and falsehood (1, 12). In Iraqi poetry, by contrast, the imagery is frequently grounded in the visceral realities of displacement, siege, and destruction, though it likewise contains layers of symbolic resonance (5, 7). This divergence reflects broader cultural and historical conditions, with Persian poetry drawing more heavily on transcendental motifs and Iraqi poetry emphasizing immediacy and documentary realism.

The findings from the Iranian corpus reveal a rich tapestry of thematic preoccupations, including resistance, martyrdom, awakening, patriotism, justice-seeking, exile, and liberation. Poets deploy imagery that fuses the

sacred with the political, often invoking Quranic and prophetic archetypes to sacralize the Palestinian cause (1, 8). Such representations are not merely rhetorical; they are deeply embedded in the ideological framework of post-revolutionary Iranian cultural production (12). Through symbolic juxtapositions—such as likening Palestinian children to the martyrs of Karbala or framing the occupied land as a sacred trust—Persian poets aim to inspire moral solidarity and mobilize public sentiment (10, 11). The imagery often transcends the specificities of time and place, presenting Palestine as a universal struggle for justice that resonates with broader narratives of anti-colonial resistance (3, 4). This universalizing tendency underscores the role of Persian poetry not only as a national literary expression but also as a participant in the global discourse of liberation movements. Conversely, the Iraqi poetic corpus presents Palestine through a lens sharpened by the immediacy of shared Arab identity and the parallel experiences of war, sanctions, and occupation. Here, the imagery frequently emphasizes oppression, the anguish of exile, the fragmentation of families, and the endurance of hope amidst destruction (5, 7). Iraqi poets often engage with Palestine as a mirror for Iraq’s own traumas, drawing analogies between the siege of Palestinian cities and the suffering of Iraqi civilians under war and embargo (9, 15). The content imagery is thus imbued with a documentary realism that resists abstraction, insisting on the

visibility of suffering as a moral and political imperative (2, 17). Yet, despite this focus on lived reality, Iraqi poetry also incorporates symbolic motifs, such as the olive tree as a marker of steadfastness or the sea as a metaphor for unfulfilled freedom (4, 13). This balance between realism and symbolism reflects a literary strategy aimed at preserving cultural memory while engaging the reader's empathy and sense of urgency.

The comparative analysis of the two traditions reveals substantial thematic overlap, particularly in the portrayal of resistance, oppression, freedom, and martyrdom. Both Persian and Iraqi poets conceptualize Palestine not merely as a national issue but as a moral and civilizational cause, framing it within narratives that transcend political boundaries (12, 14). However, the stylistic and semantic differences are equally pronounced. Persian poetry often gravitates toward a mystical-value orientation, situating the struggle within a metaphysical framework of divine justice and spiritual redemption (1, 8), whereas Iraqi poetry tends toward a realist-critical orientation, foregrounding material conditions, political failures, and the human cost of conflict (5, 7). These divergences can be traced to differing cultural and historical trajectories, with Iranian poets influenced by the Islamic Revolution's ideological emphasis on global anti-imperialist solidarity, and Iraqi poets shaped by the country's geopolitical entanglements and internal crises (15, 16).

Ultimately, this study underscores the significance of comparative literature as a methodological framework for understanding the cultural politics of representation in the Middle East (4, 6). By examining the content imagery of Palestine in Persian and Iraqi poetry, it becomes clear that literature functions as a space where political realities are refracted through artistic vision, and where symbolic and realist strategies coexist to articulate a shared ethos of resistance. The convergence of themes across the two traditions reflects a common moral horizon, while their divergences highlight the richness of regional literary expression and the diverse ways in which poets engage with the Palestinian cause. This interplay between unity and difference points to the enduring relevance of literature as both a repository of cultural memory and a catalyst for transnational solidarity, affirming the role of poetry in sustaining the discourse of steadfastness in the Arab-Islamic world (1, 8).

References

1. Vafa A. The Palestine Issue in the Poetry of the Islamic Revolution of Iran. *Journal of Resistance Culture*. 2022;14(4):55-79.
2. Al-Jazini A. The Palestine Issue in Contemporary Arab History. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi; 1998.
3. Neda F. *Comparative Literature: Theories and Methods*. Tehran: Nashr-e Ghatreh; 2004.
4. Afrouz AA. *Comparative Literature and Its Principles*. Tehran: SAMT; 2021.
5. Maqdasi M. *Comparative Literature in the Arab World*. Baghdad: Dar al-Hikma; 2007.
6. Nazari HR. The American School in Comparative Literature. *Literary Criticism Research Journal*. 2010;5(3):101-20.

7. Barghouth K. Rhetoric and Analysis of Contemporary Arabic Literature. Cairo: Maktabat al-Nahda al-Masriya; 2011.
8. Mousavi Garmaroudi SA. Resistance Poetry and Palestine. Tehran: Nashr-e Neyestan; 2006.
9. Al-Budeiri J. Reflection of Persian Literature in European Literature. Baghdad: Dar al-Shorouk; 2021.
10. Alavi-Zadeh H. Imagery in Resistance Poetry. Contemporary Literature Quarterly. 2021;8(1):77-99.
11. Haj-Babaei M, Others. Reflection of Resistance in Contemporary Persian Poetry. Literary Criticism Quarterly. 2017;12(2):45-68.
12. Rouhani SMA. Palestine and Islamic Resistance. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents; 2012.
13. Hessampour SR. Translation and Comparative Literature in Iran. Tehran: Nashr-e Ghatreh; 2010.
14. Sajadi H. Comparative Literature: Foundations and Developments. Tehran: SAMT; 2008.
15. Sefataj M. Political History of Palestine. Tehran: Ettela'at Institute; 2017.
16. Ahmadi M. History of Palestine. Tehran: Nashr-e Elm; 1998.
17. Zuaiter A. History of Comparative Literature in the Arab World. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi; 1994.
18. Saadatnia M. Science of Eloquence and Its Applications. Tehran: University of Tehran Press; 2023.